جلسه 1484

شنبه 22/07/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به این بود که در وضوء قاعده تجاوز جاری نیست بخاطر صحیحه زراره.

ولی بحث به اینجا رسید که اگر موثقه ابن ابی یعفور ظاهر باشد در جریان قاعده تجاوز در اثناء وضوء، به این شکل که ضمیر در اذا دخلت فی غیره به شیء من الوضوء بر گردد، اذا شککت فی شیء من الوضوء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء که آقای خوئی فرمود ظاهر این است که به شیء من الوضوء بر می گردد، اگر ظاهر این موثقه این باشد که ضمیر دخلت فی غیره به شیء من الوضوء بر می گردد، این موثقه معارض می شود با صحیحه زراره، چون این موثقه می گوید اذا شککت فی شیء من الوضوء و دخلت فی غیر ذلک الشیء مثل اینکه شک کنی در غسل وجه وقد دخلت فی غسل الیدین فشکک لیس بشیء، تعارض می کند با صحیحه زراره که می گوید مادمت فی الوضوء اعد علی جمیع ما شککت.

ما برای حل این معارضه وجوهی ذکر کردیم، اهم آن این بود که ما این موثقه را مجمل می دانیم و مجمل با مبین تعارض ندارد.

یک وجه دیگری ذکر شده و آن این است که گفته می شود که موثقه ابن ابی یعفور اعم است به لحاظ جریان قاعده تجاوز در اثناء وضوء و یا بعد از آن، می گوید شکک لیس بشیء این قابل تقیید است که شکک لیس بشیء اذا لم تکن فی اثناء الوضوء. صحیحه زراره صلاحیت دارد این موثقه را تقیید بزند و فرض حدوث شک را در اثناء وضوء خارج کند.

**اقول:** اشکال این وجه این است که از آن الغاء عنوان لازم می آید، دخلت فی غیره اگر ظهور دارد در اینکه دخلت فی غیر ذلک الشیء من الوضوء، پس ملاک قاعده تجاوز شک بعد از دخول در جزء آخر است از وضوء، شما اگر بگوئید ملاک خروج از کل وضوء هست الغاء می شود این عنوان دخول در جزء آخر من الوضوء، و مقید نمی تواند موجب الغاء عنوان خطاب مطلق بشود.

در کتاب قاعده فراغ و تجاوز اشکال دیگری مطرح کرده اند، گفته اند نسبت بین این دو روایت عموم و خصوص من وجه است، چرا؟

برای اینکه در جائی که ما در جزء اخیر از وضوء یعنی مسح پای چپ شک می کنیم، و از حال وضوء خارج شده ایم، داخل شده ایم مثلا در نماز، موثقه ابن ابی یعفور می گوید هنوز تجاوز نکرده اید از محل شرعی مسح پای چپ، انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه، باید به این شک اعتناء بکنید، صحیحه زراره می گوید که فاذا قمت من الوضوء وفرغت منه و صرت فی حال اخری فشککت فی بعض ما سمّی الله علیک وضوئه فلیس علیک شیء، ما از وضوء برخواستیم داخل نماز شدیم شک کردیم در مسح پای چپ، خب روایت می گوید لیس علیک شیء به شک اعتناء نکن. پس نسبت می شود عموم من وجه. این یک موردی است که صحیحه زراره شامل می شود ولی موثقه ابن ابی یعفور با آن کاری ندارد، مثل اینکه در اثناء نماز شک بکنیم در غسل وجه یا یدین، یا مسح سر و پای راست، صحیحه زراره می گوید اعتناء به شک نکن و موثقه ابن ابی یعفور هم با آن درگیر نیست، موثقه ابن ابی یعفور هم مطالبی را می گوید که صحیحه زراره با آن درگیر نیست، قبل از دخول در نماز شک بکنیم در مسح پای چپ، موثقه این ابی یعفور می گوید به شکت اعتناء بکن صحیحه زراره هم با آن مشکلی ندارد. اما در شک در مسح پای چپ بعد از دخول در نماز مورد تعارضشان هست، پس نسبت می شود عموم من وجه.

**اقول:** این مطلب از ایشان عجیب است، چرا؟ برای اینکه **اولا:** مدعا این بود که فقره اولی صحیحه زراره می گوید: مادمت فی الوضوء و شککت فی غسل ما یجب علیک غسله او مسح ما یجب علیه مسحه فأعد علی ما شککت، این فقره می گوید در اثناء وضوء اگر شک بکنی در غسل یا مسح به شکت اعتناء بکن، خب این فقره اخص مطلق است از فقره اولی موثقه ابن ابی یعفور که می گوید اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیره أی فی غیر ذلک الشیء فشکک لیس بشیء، به اطلاقش می گوید به شکت اعتناء نکن چه در اثناء وضوء و چه بعد از آن اگر داخل در جزء آخر بشوی. آن فقره اولی صحیحه زراره می گوید تا از وضوء فارغ نشده ای اعتناء به شک بکن، خب این اخص مطلق است. این فقره اولی صحیحه زراره اخص مطلق است از فقره اولی موثقه ابن ابی یعفور.

اینی که شما مطرح می کنید مربوط می شود به فقره ثانیه دو روایت، اگر ما در روایت دو فقره داشتیم نمی توانیم کلی حساب کنیم، بلکه باید هر فقره ای را نسبت سنجی کنیم با احادیث دیگر. بله فقره ثانیه موثقه ابن ابی یعفور می گوید "انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه" نتیجه اش این می شود که شک در مسح چپ ولو بعد از دخول در نماز هنوز تجاوز از محل شرعی آن نشده ایم، به شک باید اعتناء کنیم. تجاوز نکرده ایم از محل شرعی مسح پای چپ، بنا بر نظر عده ای از جمله ایشان که معیار تجاز از محل شرعی مشکوک است، و داخل شدن در نماز تجاوز از محل شرعی جزء اخیر وضوء یا غسل نیست. فقره ثانیه صحیحه زراره فوقش می گوید: "فاذا قمت من الوضوء و فرغت منه و صرت فی حال اخری فشککت فلیس علیک شیء". خب نسبت عموم من وجه است بین فقره ثانیه این دو روایت است، چه کار دارد به فقره اولی این دو روایت.

**ثانیا:** آقا! موضوع فقره ثانیه صحیحه زراره فرغت من الوضوء است، فرغت من الوضوء باید مبنایتان را مشخص کنید، اگر گفتید فراغ مختص است به فراغ حقیقی نه فراغ انصرافی، فراغ حقیقی به این است که یا جزء اخیر را بیاوریم و یا اگر شک داریم در جزء اخیر دیگر قابل تدارک نباشد، و الا اگر جزء اخیر را نیاوردیم ولی قابل تدارک است، مسح پای چپ را نکشیدیم ولو هنوز دستمان خیس است می توانیم مسح پای چپ را بکشیم، کسانی که قائل به فراغ حقیقی اند مثل امام و آقای خوئی می گویند فراغ صدق نمی کند، خب این روایت هم می گوید اذا قمت من الوضوء و فرغت منه. بله اگر قائل به انصرافی باشید با دخول در نماز فراغ انصرافی از وضوء حاصل می شود، کما هو الظاهر.

پس مبتنی می شود فرمایش ایشان بر قبول اینکه فراغ انصرافی کافی است اما مطلقا او فی خصوص الوضوء. و ایشان روشن نکرده است که مسلکش در اینکه فراغ انصرافی کافی است یا کافی نیست چیست.

**ثالثا:** آقا! صحیحه زراره که می گوید تا بلّه داری در اعضاء وضوئت به شک در مسح رأس اعتناء بکن ولو در اثناء نماز، "فان شککت فی مسح رأسک و کانت بل بلّة فامسح علی رأسک وقدمیک، وان لم یکن بک بلّة فامض فی صلاتک"، در اثناء نماز اگر شک کردی حتی در مسح رأس، مسح پای چپ که هیچ، شک بکنی در مسح ولو مسح رأس می گوید اگر بلّه داری اعتناء بکن به شک در اثناء نماز، که حمل بر استحباب کردیم بخاطر تسالم اصحاب بر جریان قاعده تجاوز. اما ما در جمع عرفی و نسبت سنجی باید مدلول استعمالی دو تا حدیث را ببینیم، خب صحیحه زراره که می گوید در شک در مسح رأس در اثناء نماز اعتناء به شک بکن اگر بلّه داری، بله اگر بلّه نداری که اعضاء بدنت خشک شده است، که او فراغ حقیقی می شود، او که دیگر قاعده فراغ جاری است، او که فارغ شده ای از وضوء، و از محل شرعی مسح پای چپ هم گذشته ای، چون محل شرعی مسح پای چپ با خشک شدن اعضاء وضوء از بین می رود.

امام قده هم راجع به این دو روایت فرموده اند ما معتقدیم از روایات استفاده می شود قاعده تجاوز در وضوء جاری است اما با یک مقدار تأخیر، اگر شک بکنی در افعال وضوء بعد از فراغ من الوضوء، قاعده تجاوز جاری می شود، والا ایشان فرموده اند ما که قاعده فراغ را قبول نداریم، اینکه گفته می شود قاعده تجاوز در وضوء و امثال آن جاری نیست، این باید توضیح داده بشود، جاری نیست در فرضی که شک در اثناء وضوء باشد، ولی در فرضی که شک بعد از فراغ از وضوء باشد همان قاعده تجاوز جاری می شود نه قاعده فراغ، ما قاعده فراغ نداریم.

از این بحث بگذریم.

قبل از اینکه وارد جهت سادسه بشویم این فرع فقهی را عرض کنم:

تمام این بحث این بود که قاعده تجاوز در اثناء وضوء جاری نیست، اما آیا قاعده فراغ در شک در صحت اجزاء وضوء جاری است یا جاری نیست؟ شک می کنیم در اینکه صورتمان را درست شستیم یا نه، چون احتمال می دهیم بدأ من الاعلی الی الاسفل کردیم، یا دو تا مایع جلومان هست یکی آب است و دیگری گلاب، احتمال می دهیم با گلاب شسته ایم صورتمان را. اصل غسل محرز، اما کون الغسل بالماء مشکوک است. خب اگر بعد از وضوء بود قاعده فراغ جاری می کردیم که انشاء الله با آن آب وضوء گرفتیم، اما حالا صورتمان را شسته ایم، قبل از اینکه دست راستمان را بشوریم شک کردیم نکند حواسم پرت شد دستم را بردم در این گلاب برداشتم به صورتم ریختم، گلاب هم که بو ندارد که از بوی خوشش بفهمم، خب قاعده فراغ جاری است یا نه؟

برخی از جمله صاحب کتاب قاعده فراغ و تجاوز گفته اند قاعده فراغ در صحت این جزء از اجزاء وضوء تا قبل از اینکه از وضوء فارغ شدی جاری نیست، اگر بعد از فراغ از وضوء شک کنی مشکل نیست، الان اثناء وضوء است، قاعده فراغ جاری نیست، چرا؟ ایشان فرموده اند که: شما اگر شک می کردی در شرط کل وضوء، قاعده فراغ جاری نبود، چون می گوید قاعده فراغ در وضوء جاری نیست مگر بعد از فراغ از وضوء، آنوقت شما شک بکنی در شرط یک جزء از أجزاء وضوء، خب بالاولویة نباید قاعده فراغ جاری بشود. شما در اثناء وضوء اگر شک بکنی در شرط وضوء، خب روایت می گوید باید خارج بشوی از وضوء بعد شک کنی تا اصل مصحح جاری بشود، حالا اگر شک بکنی در شرط جزء، می خواهی قاعده فراغ جاری کنی؟ این خلاف فحوای عرفی هست.

سؤال وجواب: ایشان اینجور تعبیر می کنند، می فرماید: لااشکال فی دلالة صحیحة زرارة علی عدم جریان قاعدة الفراغ فی الوضوء فی مثل ما اذا جاء بالجزء الاخیر من الوضوء، مسح پای چپ را کشید شک کرد در صحت این وضوء، چون احتمال می دهد که مثلا صورتش را خوب نشسته، خب صحیحه زراره گفت که تا داخل نشوی در نماز قاعده فراغ جاری نیست، هنوز داخل نشده ای در نماز و مانند آن، شما بعد از مسح پای چپ شک می کنی در صحت وضوء چون احتمال می دهی که صورتت را خوب نشسته ای دست راستت را خوب نشسته ای، روایت می گوید چون هنوز در حال وضوئی خارج نشده ای از حال وضوء به حال نماز، قاعده فراغ جاری نیست، قاعده تجاوز هم جاری نیست، چون هنوز در حال وضوئی، از حال وضوء به حال نماز خارج نشده ای، آنوقت شما می خواهی در شک در صحت یک جزء از اجزاء وضوء قاعده فراغ جاری کنی؟ این خلاف متفاهم عرفی است.

اقول: این بیان ایشان ناتمام است، برای اینکه شک در صحت وضوء از روایات استفاده کردیم یک وقت ناشی است از وجود جزء، یک وقت ناشی است از شرط صحت جزء. این مثالی که شما زدید که بعد از مسح پای چپ شک می کنم در صحت وضوء، چون شک می کنم به طور کامل وجه و یدینم را شستم یا نشستم، این می شود شک در وجود جزء، به طور کامل مسح رأس کردم یا نکردم، مسح رأس رجل یمنی کردم یا نکردم، خب این می شود شک در وجود جزء. بله صحیحه زراره می گوید به شکت اعتناء بکن، صحیحه زراره می گوید: ما شککت فیه انک لم تغسله او تمسحه مادمت فی حال الوضوء، اما اگر نه، من می دانم به طور کامل وجه و یدینم را شستم و مسح رأس و رجلین کردم، منتهی احتمال می دهم که ترتیب را مراعات نکرده ام، بدأ من الاعلی الی الاسفل نکرده ام، کجای صحیحه زراره می گوید اینجا قاعده فراغ جاری نیست تا ما به اولویت بگوئیم حالا که شک در صحت کل وضوء قاعده فراغ ندارد قبل از نماز، شک در صحت جزء هم قاعده فراغ ندارد؟ صحیحه زراره می گوید شک در صحت کل وضوء منشأش چیست؟ منشأش شک در وجود جزئی است از اجزاء وضوء، شککت انک لم تغسله او لم تمسحه، بله قاعده فراغ جاری نیست، ما چه می دانیم شاید در اینجا قاعده فراغ جاری نیست، اما در جائی که تمام وجه را می دانم شسته ام، تمام یدین را من المرفق الی رئوس الاصابع شسته ام، مسح واجب رأس و رجلین را کشیده ام، منتهی نمی دانم بدأ من الاعلی الی الاسفل کردم و ترتیب را رعایت کردم یا نه، خب چه اولویتی دارد که بگوئیم پس اینجا هم قاعده فراغ جاری نیست؟

آن چیزی که مانع است از جریان قاعده فراغ و تجاوز در اثناء وضوء این است که صحیحه زراره می گوید : شککت انک لم تغسله او لم تمسحه، اما اگر اصل غسل و مسح محرز باشد، تمام ما یجب غسله را غسل کردم و تمام ما یجب مسحه را مسح کرده ام، شک دارم در رعایت شرائط آن، کجای صحیحه زراره می گوید اینجا قاعده فراغ جاری نیست؟ قاعده تجاوز جاری نیست؟

بله! اگر شک بکنم آن مایعی که با آن صورتم را شستم مطلق بود یا مضاف، بعید نیست بگوئیم صحیحه زراره اینجا می گوید قاعده فراغ در اثناء وضوء جاری نیست، چون ما سمّی الله است، ان شککت فی ما سمّی الله تا مادامی که در اثناء وضوئی به شکت اعتناء کن. خب قرآن می گوید که با آب وضوء بگیرید دیگر، "فم بتجدوا مائا فتییموا"، اگر شک بکنیم در ما سمّی الله بعید نیست در اثناء وضوء قاعده فراغ جاری نشود، که از عبارت آقای خوئی هم این معنا استفاده می شود، ولی مدعا این است کما قال السید الخوئی که اگر شک کنیم در صحت یک جزء که شکمان بازگشتش به شک ما سمّی الله نباشد، شک بکنیم در رعایت ترتیب، خب اینکه شک فیما سمّی الله نیست، چرا قاعده فراغ جاری نباشد، عموم "کل ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو" چه مشکلی دارد؟ شامل این می شود.

سؤال وجواب: فقره اولی صحیحه زراره می گوید که اذا کنت قاعدا علی وضوء و لم تدر أغست ذراعیک ام لا فأعد علیهما وعلی جمیع ما شککت انک لم تغسله او تمسحه مما سمّی الله مادمت فی حال الوضوء.

البته جای این شبهه هست که کسی بگوید که این ما سمّی الله عنوان مشیر است به ما یجب غسله او مسحه، موضوعیت ندارد، یعنی شککت فیذ غسل ما یجب غسله فی الکتاب، شککت فی مسح ما یجب مسحه فی الکتاب، اما اینکه نمی دانم با آب مطلق شستم صورتم را یا با آب مضاف، این شک در اصل غسل یا اصل مسح نیست.

ولکن همانطور که اقای خوئی دارد بعید نیست که این ما سمّی الله نکته عدم جریان قاعده تجاوز یا فراغ را در اثناء وضوء بگوید، می خواهد بگوید شما شک داری در انجام آنچه که خدا واجب کرده است، در اثناء وضوء اگر شک داری در انجام آنچه که خدا واجب کرده باید به شکت اعتناء بکنی، خدا هم واجب کرده تمام وجه را بشوری و هم واجب کرده با آب بشوری، اگر شک هم بکنی که با آب شستی یا با گلاب این هم متفاهم عرفی از صحیحه زراره این است که در اثناء وضوء باید به شکت اعتناء بکنی.

اما اگر شک در ما سمّی الله نداریم شک در سائر شرائط غسل الوجه مثلا داریم، مثلا می دانیم با آب شستیم اما نمی دانیم از بالا به پائین شستیم یا بالعکس، چه مشکلی هست که ما قاعده فراغ را جاری کنیم.

در کتاب قاعده فراغ و تجاوز آخرین ادعایشان این است که گفته اند: ما موثقه ابن ابی یعفور را که قبول داشتیم که دلالت می کند بر عدم جریان قاعده تجاوز در اثناء وضوء، ایشان می گویند ما که که گفتیم غیره برمی گردد به وضوء، اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیر الوضوء فشکک لیس بشیء، خب این مفهوم دارد، مفهومش این است که اذا شککت فی شیء من الوضوء ولم تدخل فی غیر الوضوء فشکک شیء یعنی شکک یجب الاعتناء به، خب این صادق است بر شک در صحت غسل وجه، شککت فی شیء من وضوئک ولم تدخل فی غیر الوضوء، شککت فی شیء من وضوئک دیگر، شک داری در اینکه آیا غسل وجه با رعایت ترتیب از اعلی الی الاسفل بود یا نبود، شککت فی شیء من وضوئک، ولم تدخل فی غیر الوضوء فاعتن بشکک.

اقول: این فرمایش ایشان ناتمام است، چرا؟ برای اینکه این جمله و قد دخلت فی غیر الوضوء اگر جمله شرطیه بود خب ایشان می گفت مفهوم دارد و مفهومش هم مطلق است، اما کی گفته که و قد دخلت فی غیره جمله شرطیه است؟ شاید حال است برای جمله شرطیه اولی، اذا شککت فی شیء من الوضوء وقد دخلت فی غیره شاید معنایش این است که اذا شککت فی شیء من الوضوء وانت فی حال دخلت فی غیره، می شود قید جمله شرطیه اولی نه جمله شرطیه دوم که مفهوم داشته باشد، مثل اذا جائک زید راکبا فاستقبله، اینکه مفهوم شرط ندارد، چرا؟ برای اینکه اذا جائک که شرط محقق موضوع است، چون اگر زید نیاید که استقبال معنا ندارد، می ماند راکبا، راکبا هم که قید جمله شرطیه اولی است، یا بگوید اذا جائک زید و قد رکب سیارته فاستقبله، خب این مفهوم شرط ندارد، چون اذا جائک که شرط محقق موضوع است، اما و قد رکب سیارته کی می گوید جمله شرطیه ثانیه است که مفهوم داشته باشد؟ شاید قید جمله شرطیه اولی است، مفهوم مطلق ندارد. اینجا هم همینطور است، اذا شککت فی شیء من الوضوء فشکک لیس بشیء که این شرط محقق موضوع است، قید شرط یک شرط مستقل نیست مفهومش مفهوم قید و وصف است، مفهوم وصف فی الجمله است، از باب خروج از لغویت مفهوم فی الجمله دارد، می فهماند که و قد دخلت فی غیر الوضوء یک دخالة مّائی دارد در این حکم، نمی توانی برای مفهومش اطلاق گیری کنی، مثل اکرم العالم العادل می فهمانیم عادل یک دخل مّائی دارد در این حکم، اما اطلاق مفهوم ندارد که بگوئیم لایجب اکرام العالم الفاسق مطلقا ولو کان هاشمیا، نه، مفهوم وصف مفهوم فی الجمله است، این قید وقد دخلت فی غیره اگر جمله شرطیه ثانیه بود خب می گفتید این جمله شرطیه ثانیه مفهوم مطلق دارد، اما این ممکن است قید جمله شرطیه اولی باشد که جمله شرطیه اولی محقق موضوع است اذا شککت فی شیء من الوضوء این محقق موضوع فشکک لیس بشیء است.

سؤال وجواب: شرطی که محقق موضوع است اگر قیدی داشت آن قیدش مفهوم شرط ندارد. ... مفهوم ان جائک زید راکبا این نیست که ان جائک غیر راکب، بلکه مفهومش این است که ان لم یجئک راکبا، خب ان لم یجئک راکبا که اصلا فرض نکردید مجیء زید را. ولذا آیه نبأ مفهوم مطلق ندارد کما بیناه فی محله، چون مفهوم ان جائکم فاسق بنبأ این نیست که ان جائکم غیر الفاسق بالنبأ، مفهومش این است که ان لم یجئکم فاسق بنبأ، خب فرض نشده است که جائکم عادل بنبأ، به این می گویند شرط محقق موضوع ولو در این شرط محقق موضوع یک قید زائدی را اخذ بکنید، بله این قید زائد مفهوم وصف دارد از باب خروج از لغویت، ولی مفهوم وصف مفهوم مطلق نیست. ولذا این مفهوم این موثقه این ابی یعفور این نخواهد بود که شما اگر در اثناء وضوء شک بکنی در صحت جزئی از اعضاء وضوء باید به شکت اعتناء بکنی، اصلا معنایش این نیست، بلکه معنایش این است که شما اگر شک بکنی در شیئی از وضوء در حالی که خارج شده ای از وضوء شکت اعتناء نشود، اما اگر در اثناء وضوء بود فیه تفصیل، بله فی الجمله می فهمیم که قاعده تجاوز در اثناء وضوء جاری نیست، اما مطلقا؟ شک در صحت جزء هم بکنیم بعد از فراغ از آن جزء ما نمی توانیم قاعده فراغ و تجاوز جاری کنیم برای احراز صحت این جزء؟ نه همچنین مفهوم مطلقی ندارد. هذا کله بالنسبة الی الجهة الخامسة.

الجهة السادسة

جهت سادسه این است که در ادله قاعده تجاوز دو تا تعبیر بکار رفته است، یکی "خرجت من شیء"، دیگری "دخلت فی غیره"، در ادله قاعده فراغ هم تعبیر شده: مضیّ العمل، "کلما شککت فیه مما قد مضی"، در یک روایت صحیحه هم فراغ مطرح شده است "اذا شککت فی شیء من صلاتک بعد ما تفرغ فامض و لاتعد".

این سه واژه را که خروج من الشیء، دخل فی الغیر، و مضی از عمل و فراغ از آن، باید بحث کنیم.

اما خروج از شیء که در قاعده تجاوز مطرح شده، یقینا خروج حقیقی نیست، چون خروج حقیقی از شیء به این است که آن شیء را انجام بدهیم بعد از او خارج بشویم، مثل خروج حقیقی از دار، باید در دار باشیم بعد از آن خارج بشویم، این می شود خروج حقیقی. و در قاعده تجاوز اصل وجود این فعل مشکوک است، اصل وجود رکوع مشکوک است، پس چه جور بگوئیم خرجت من الرکوع؟

پس خروج از شیء در قاعده تجاوز خروج مجازی است به نکته خروج از محل.

اما مراد از خروج از محل مشکوک چیست؟ آیا خروج از محل شرعی است، یا خروج از محل عقلی است، یا خروج از محل عادی است؟

خروج از محل شرعی، یعنی آن محلی که شارع مقرر کرده است، شارع گفته رکوع قبل از سجود هست، ارکع ثم اسجد، این می شود خروج از محل شرعی رکوع با دخول در سجود.

راجع به خروج از محل شرعی مشکوک هو دو تفسیر داریم: یکی تفسیر مرحوم نائینی و دیگری تفسیر مرحوم آقای خوئی. تأمل بفرمائید ببینیم کدام یک از این دو تفسیر درست است، انشاء الله فردا.